

بررسی آراء قاضی سعید قمی در باب اسماء و صفات حق تعالی و مقایسه آن با آراء صدر المتألهین^۱

علی غفار پور

عضو حلقه علمی حکمت (برادران)

در گنه ذات حق نرسد فکر دوره گرد
نزدیک راه خود به خیال صفات کن

صائب تبریزی

چکیده: در مسأله اسماء و صفات خداوند، عده‌ای از حکیمان راه تنزیه پیموده‌اند و شماری در مسیر اعتدال گام نهاده‌اند. قاضی سعید قمی (م. ۱۱۰۷ هـ.ق)، در گروه اول قرار دارد که صفات خداوند را پس از نفی در مقام ذات، در مرتبه الوهیت جای داده‌است. او پس از مشترک لفظی دانستن این اسماء و صفات، ورود آن در روایات را از باب اقرار محض دانسته و آگاهی ما از معانی درست این الفاظ را نفی می‌کند این دیدگاه او را بیش از دیگران به نظریه توقیفیت اسماء و صفات الهی نزدیک ساخته است. قاضی سعید تلاش می‌کند با استفاده از روایات - هر چند در تفسیر روایات مبانی خود را به کار گرفته است - صفات خداوند را به سلب مقابلات بازگرداند. نگارنده در این نوشتار به توصیف دیدگاه قاضی سعید پرداخته و در فرازهایی نگاهی تطبیقی به

۱. این مقاله از پایان‌نامه‌ای با همین عنوان استخراج شده است. این پایان‌نامه از نظرات استاد محترم راهنما، دکتر حسین بهروان و استاد محترم مشاور، دکتر محمود فاضل مطلق یزدی بهره فراوان برده است. این پایان‌نامه در مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد سبزوار تألیف و با موفقیت از آن دفاع شده است.

دیدگاه ملاصدرای شیرازی دارد.

کلیدواژگان: معرفت حق تعالی، اشتراک لفظی و معنوی وجود، اشتراک لفظی و معنوی صفات، نفی صفات از ذات، عینیت صفات با ذات.

مقدمه

مسئله اسماء و صفات حق تعالی از مباحث بنیادی در حوزه الهیات به شمار می‌رود. چرا که پس از اثبات واجب‌الوجود، برای شناخت حق تعالی می‌بایست درباره ویژگی‌ها و صفات حضرتش بحث و گفتگو شود. حکمای اسلامی اندازه‌ی توان و امکانات خویش به این مسئله پرداخته‌اند. در این باره گروهی به تشبیه و گروهی به تنزیه گراییده‌اند و گروهی راه میانه را پیش گرفته‌اند.

بدون تردید دغدغه همه این فرزندگان اثبات وحدت و کمال خداوند بوده است؛ هر چند در مطلب اختلاف نظرهایی وجود داشته است. طرفداران دیدگاه تنزیه اثبات صفت برای حق تعالی را به معنای تشبیه و شریک قرار دادن برای خداوند دانسته‌اند. این گروه هر گونه سنخیت و مناسبت را میان خالق و مخلوق مردود شمرده و به تباین در این باب حکم کرده‌اند. در مقابل این گروه، طرفداران تشبیه قرار دارند. ایشان اطلاق صفاتی مانند سمیع و بصیر را بر حق تعالی به همان معنایی که بر دیگر موجودات اطلاق می‌شود جایز می‌دانند. فساد و تباهی این عقیده روشن است زیرا به تجسیم می‌انجامد. در میان حکیمان مسلمان کسانی هستند که راه افراط و تفریط را نپیموده و دیدگاه اعتدالی را در این باب برگزیده‌اند.^۱ اینان در عین حال که برای خالق، چه در ذات و چه در اسماء و صفات، به هیچ وجه شریک و شبیه قائل نیستند؛ به سنخیت میان خالق و مخلوق نیز اعتقاد راسخ دارند. بسیاری از کسانی که سنخیت بین خالق و مخلوق را نپذیرفته‌اند، بر مسئله تشکیک^۲ و مراتب وجود نیز تأکید می‌کنند. صدرالمتألهین از حکمایی است که به تشکیک وجود معتقدات او بر همین اساس صفات کمالیه حق تعالی را که با وجود مساوقتند^۳، عین ذات خداوند دانسته است و در عین حال برای ظهور اسماء و صفات حق تعالی در دیگر مراتب

۱. اعتدال در این باب در نظریه معروف تشکیک نمود پیدا کرده است.

۲. حقیقت وجود یک حقیقت تشکیکی و دارای مراتب گوناگون است. وجود را از این جهت که وحدتی در عین کثرت دارد به حقیقت نور تشبیه کرده‌اند. نور حقیقتی واحد و دارای مراتب گوناگون شدید و ضعیف است.

۳. یکی بودن در مصداق.

وجود نیز اعتبار قائل است. صدر المتألهین به مقتضای آیه شریفه قرآن که در آن به تعلیم اسماء الهی به انسان تصریح شده است، انسان را مظهر کامل اسماء و صفات حق تعالی می‌داند. پر واضح است که این سخن به معنی آن است که باب معرفت اسماء و صفات حق تعالی برای انسان گشوده است و همان‌گونه که اسماء و صفات حق تعالی بی‌نهایت‌اند، علم انسان نیز در این باب بی‌نهایت است. در این مقاله آراء دو حکیم متأله در باب اسماء و صفات حق تعالی مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته است.

معرفت حق تعالی

در حدیث آمده است: «افضل العبادة معرفة الله»^۱ یعنی بهترین عبادت، معرفت حق تعالی است. براساس حدیث قدسی حق تعالی همچون گنج پنهانی بود که شناخته شدنش را خوش می‌داشت.^۲ در عین حال برخی معتقدند که معرفت حق تعالی ممکن نیست. قاضی سعید قمی از معدود کسانی است که رسیدن به معرفت را غیرممکن می‌داند. آن چه موجب شگفتی است، این است که او در کتاب شرح توحید صدوق کلمه «لیعبدون» را در آیه شریفه قرآن، به معنی «لیعرفون» گرفته است. عین عبارت او چنین است:

و «المعرفة» اما هی سبب باعث علی الطاعة كما أشير اليه فی الخبر فی معنی قوله: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۳ آی «لیعرفون»؛ فأقیم المسبب مقام السبب بعكس الوجه الاول.^۴

همانسان که در این عبارت مشاهده می‌شود قاضی سعید قمی معرفت را سبب طاعت و عبادت دانسته است و می‌گوید: در این آیه شریفه، مسبب در مقام سبب قرار گرفته است؛ زیرا آنچه سبب طاعت می‌گردد، معرفت است. او در جای دیگر از کتاب شرح توحید صدوق می‌گوید:

اذ العبادة متوقفة علی الايمان به سبحانه و الايمان إنما يتفرع علی معرفة عزّ

۱. شرح توحید صدوق، ج ۱، ص ۱۱۵.

۲. كنت كنزا مخفيا فأحببت أن أعرف فخلقت الخلق لكي أعرف: همان، ج ۱، ص ۴۰.

۳. ذاریات/۵۶.

۴. معرفت سبب طاعت است؛ همان‌گونه که در خبر در معنی آیه شریفه ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ به آن اشاره شده است یعنی «لیعرفون». بنابراین در این آیه شریفه، برخلاف ظاهر آن، مسبب در مقام سبب قرار گرفته است. شرح توحید الصدوق، ج ۱، ص ۸۳.

شأنه.^۱

به اعتقاد او عبادت مبتنی بر ایمان است و ایمان بدون معرفت، محقق نمی‌گردد. با وجود این قاضی سعید بر مسدود بودن باب معرفت حق تعالی اصرار می‌ورزد و آیات و روایات را مطابق با مبانی خود شرح می‌دهد. یکی از مبانی وی مسئله تباین میان خالق و مخلوق است. قاضی سعید چون علت را در مقامی رفیع مشاهده می‌کند، هر گونه سنخیت و مناسبت آن را با معلول مردود می‌شمارد. او بر همین اساس آیه شریفه «لبس گمته شیء»^۲ را تفسیر می‌کند. قاضی سعید هر گونه اشتراک میان خالق و مخلوق را موجب تشبیه و شرک می‌داند. بخشی از عبارت او در این باب چنین است: لایحکم علیه بالتشریک و التشبیه مع شیء من الاشیاء، و أنه لا شریک له و لا شیء یشبهه؛ اذ الشریکة و الشبیه یتلزم اکثره فی حقیقه أو صفاته.^۳

صدرالمتألهین بر اساس نظریه اصالت وجود و تشکیک در وجود قائل به اشتراک معنوی وجود و سایر صفات کمالیه حق تعالی است. آنکه صفات حق تعالی را میان خالق و مخلوق مشترک معنوی می‌داند نمی‌تواند به تباین و عدم سنخیت میان آنان حکم کند. پرواضح است که وقتی سخن از تباین و عدم سنخیت نباشد، مشکل ادراک و اندیشه نیز وجود نخواهد داشت. صدرالمتألهین به این مطلب توجه داشته است و در موارد متعددی به آن اشاره کرده است. عبارت او در این باره است:

آن کس که بر عدم اطلاق لفظ موجود در باره حق تعالی احتجاج می‌نماید که از این (اطلاق لفظ) لازم می‌آید، حق تعالی در وجود، با موجودات مشارکت داشته باشد، به سوی تعطیل محض گام برداشته است، زیرا در این صورت جایز نیست که گفته شود: او حقیقت، و یا ذات، و یا چیزی از اشیاء است، و چون چیزی نیست پس «لاشیء» می‌باشد، زیرا بیرون بودن از سلب و ایجاب (هر دو باهم) محال و غیرممکن است؛ و همین‌طور (بیرون بودن از) هویت و ثبات و تقوّم و امثال اینها غیرممکن است، در این صورت دروازه معرفت حق تعالی و توصیف او به صفات جمال و نعوت کمالش بسته و مسدود خواهد شد.^۴

۱. عبادت متوقف بر ایمان به حق تعالی است و ایمان بدون معرفت به او متحقق نمی‌گردد. همان، ج ۱، صص ۱۱۴ - ۱۱۵.

۲. شوری / ۱۱.

۳. نمی‌توان از اشتراک یا شباهت او با چیزی از اشیاء سخن گفت. او را نه مانند هست و نه چیزی شبیه اوست. زیرا همانندی و شباهت موجب تعدد در حقیقت یا در صفات او خواهد شد. شرح توحید الصدوق، ص ۱۱۵.

۴. محمدابراهیم شیرازی (ملاصدرا)، اسفار، ج ۱/۱، ص ۷۷.

قاضی سعید قمی از شاگردان ملا رجعی تبریزی است و ملامحسن فیض کاشانی را نیز درک کرده است بنابراین با یک واسطه از شاگردان صدر المتألهین شیرازی به شمار می‌آید. به این ترتیب می‌توان گفت قاضی سعید قمی تحت تأثیر دو جریان متفاوت فکری عصر خود قرار داشت که یکی بر عدم سنخیت میان خالق و مخلوق و دیگری بر سنخیت و مناسبت میان آنها تأکید می‌کرد. محققین وجود ناهماهنگی در آثار قاضی سعید را معلول همین مسئله می‌دانند.^۱ قاضی سعید در آثار خود در موارد متعددی دچار تناقض گویی شده است. او در کتاب شرح الاربعین به گونه‌ای سخن گفته است که با آراء صدر المتألهین مطابقت کامل دارد. عبارت او چنین است:

الاشترک بین معنی کلّ اسم و مظهره لیس بمجرّد اللفظ و الا لم یکن هذه الصور بمعانیها دلائل و شواهد علی أسماء الله و أوصافه، بل المعانی و المفهومات مشترکة الا أنّ هذه المعانی هاهنا فی غایة التقص و القصور و هناك فی غایة العظمة و النور.^۲ همچنان که از این عبارت برمی‌آید، قاضی سعید، علاوه بر اینکه اشتراک معنوی را در باب اسماء و صفات حق تعالی پذیرفته است؛ با عبارت «هذه المعانی هاهنا فی غایة التقص و القصور و هناك فی غایة العظمة و النور» به مسئله تشکیک نیز اشاره کرده است.

ذات حق تعالی

پیش از این گفته شد که قاضی سعید اساساً حق تعالی را غیر قابل وصف می‌داند و برای خداوند در مرتبه ذات صفتی قائل نیست. دلیل او بر این مطلب این است که صفت از آن جهت که صفت است، غیر از موصوف است و کسی نمی‌تواند غیریت و دوگانگی این دو را با یکدیگر انکار کند. عبارت ایشان در این زمینه چنین است:

الصفة من حيث أنّها صفةٌ و محتاجةٌ الى ما تقوم به بحسب مفهومها و حقیقتها غیر الموصوف و بالعکس. فلو قلت بعد ذلك بالعینة و احتلت فی ذلك کلّ حيلة فقد ناقضت نفسك و أحلت قولک! و الله علی ما نقول شهید.^۳

۱. استاد سیدجلال‌الدین آشتیانی در مقدمه کتاب اتولوجیا که همراه با تعلیقات قاضی سعید قمی به چاپ رسیده است، قائل به این رأی هستند.

۲. اشتراک بین معنی هر اسم و مظهر آن تنها در لفظ نیست؛ چون در این صورت الفاظ با معانی خود بر اسماء و صفات حق تعالی دلالت نمی‌کردند. در حالی که معانی و الفاظ مشترک‌اند، جز این که این معانی در این جا در نهایت نقص و تاریکی و در آنجا در نهایت بزرگی و روشنی‌اند شرح الاربعین، ص ۲۳۱.

۳. صفت از آن جهت که صفت است و نیازمند به چیزی که قائم به آن باشد، غیر از موصوف است و برعکس.

در این عبارت قاضی سعید عینیت صفات حق تعالی را با ذات مردود شمرده است. مقتضای سخن قاضی سعید این است که ذات را خالی از صفات بدانیم. او در کتاب شرح اربعین با صراحت می‌گوید:

قد عرفت أنّ فی المرتبة الاحدیة الذاتیة لایسع اسم و لا رسم و لانت و لا صفة بل اضمحلت فیها اکثرات و استهلکت لدیها الصفات، فالنعوت و الصفات أنّما هی للمرتبة الالوهیة المستجمعة لجميع الصفات الجامعة لرمّه المراتب و الكمالات؛ فتدبر!

حکمای عالی مقام بارها به این حقیقت اشاره کرده‌اند که ذات حق تعالی مقام لاسم و لارسم است. هویت غیبی حق تعالی عنقای مغرب است. او غیبی است که از هر گونه ظهور و بروز مصون است و حجاب نور از چهره ذات برداشته نمی‌شود.^۲ حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله نیز در این باب فرموده است: «ما عرفناک حق معرفتک و ما عبدناک حق عبادتک»؛ ولی «فرق است بین این که بگوییم ذات چون مطلقاً تعین ندارد، در آن اعتبار صفت و موصوف انجام نمی‌پذیرد و این که بگوییم ذات، خالی از صفات است. بر اهل بصیرت پوشیده نیست که خالی بودن ذات از صفات اشکالات فراوانی را به وجود می‌آورد. به این ترتیب نمی‌توان گفت که ذات، خالی از صفات است. البته در عرصه ذات، صفات کمالیه نیز تعین ندارند.»^۳ صدرالمتألهین در کتاب اسفار در این باره می‌گوید:

گُنه ذات حق تعالی، برای غیر خودش مجهول است، در حالی که این صفات همگی معلوم و از جهت معنی با هم تغایر و جدایی دارند، بلکه این وجود اذات [از آن روی که وجود است - فنا کننده تمام تعینات و مفهومات است، پس در آن نه صفتی و نه موصوفی و نه اسمی و نه مسمای و نه ماهیتی و نه مفهومی - مگر ذات تنها - باقی نخواهد ماند.^۴

پس اگر بعد از این از عینیت سخن گفتی و در این مورد هر نیرنگی را به کار بستی، تنها خود را تباه و سخنت را سست ساختهای و خداوند بر آنچه می‌گوییم دانا و گواه است. شرح توحید الصدوق، ج ۱، ص ۲۹۸.

۱. دانستی که در مرتبه ذات احدیت، اسم و رسم و خصوصیت و صفتی نیست. بلکه در آن مقام کثرات نابود و صفات از بین می‌روند. بنابراین خصوصیات و صفات به مرتبه الوهیت تعلق دارند که جامع جمیع صفات است. مقامی که همه مراتب و کمالات را با خود دارد. دقت کن! شرح اربعین، ص ۱۰۲.

۲. امام خمینی (ره)، مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، احمد فهری، ص ۲۲.

۳. غلامحسین ابراهیمی دینانی، اسماء و صفات حق، ص ۲۲۷.

۴. صدرالمتألهین شیرازی، اسفار، ج ۳/۱، صص ۱۱۹ - ۱۲۰.

مرتبۀ الوهیت

قاضی سعید در عبارت اخیر خود با طرح نکته‌ای بیش از گذشته از حکما فاصله گرفته است. او از یک سو صفات را در مقام ذات نفی کرده است و از سوی دیگر با منابع دینی فراوانی روبروست که در آنها خداوند به اسماء و صفات گوناگون خوانده شده است. برای آنها موطنی غیر از ذات (مرتبۀ الوهیت) قائل شده است. او در جای دیگر چنین می‌گوید:

تعالی کبریا ذاته عن وصفه الكثيره حتى عن اعتبار الجهة الحیثیة بل قاطبة تلك الكثرات الأسمائية، بعد الذات بمراتب، و يتباعد عنها تباعد السماوات و الارض سیاسب.^۱

در این عبارت قاضی سعید ذات حق تعالی را از کثرات اسمائیه برتر و فاصله میان آن دو را از آسمان و زمین دورتر دانسته است. وی به این مقدار اکتفا نکرده و در کتاب شرح توحید صدوق به صراحت از تقدم عدم بر اسماء و صفات حق تعالی سخن گفته است. عبارت او چنین است:

أن هذا العدم كما هو متقدم على المخلوقات كذلك متقدم على الاسماء و الصفات، اذ هي ایضا من جملة مخلوقاته.^۲

باید توجه داشت که قاضی سعید در عبارت قبلی خود کثرات اسمائی را به مراتب دورتر از ذات حق تعالی دانسته است. کسانی که با حکمت اسلامی آشنایی دارند، به خوبی می‌دانند که دوری و نزدیکی از مصادیق تشکیک به شمار می‌آید. این نظریه همان چیزی است که قاضی سعید در موارد متعددی با آن مخالفت کرده است. صدرالمتألهین برخلاف آن چه قاضی سعید در این باب ابراز داشته است، صفات حق تعالی را عین ذات او و موجود به وجود ذات می‌داند. از دیدگاه ایشان صفات متأخر از ذات نیستند بلکه با وجود مساوقت دارند. عین عبارت او در این جا چنین است:

اسماء و صفات الهی تأخر وجود از وجود ذات احدی، مانند تأخر صفات زائد بر شیئی از وجود آن نیستند، بلکه آنها موجود به وجود ذاتند. پس صفات باری تعالی از جهت وجود عین ذات اویند اما از جهت معنا غیر از اویند.^۳

۱. ذات او منزله از شائبه کثرت و همچنین از اعتبار جهت و حیثیت است. بلکه همگی آن کثرات اسمائی به مراتب غیر از ذات و به فاصله آسمان و زمین هموار دور از یکدیگرند. الاربعینات لکشف انوار القدسیات، ص ۱۱۰.
۲. عدم همان گونه که بر مخلوقات مقدم است، بر اسماء و صفات هم مقدم است؛ زیرا آنها نیز از جمله مخلوقات او هستند. شرح توحید الصدوق، ج ۱، ص ۳۵۰.
۳. محمدابراهیم شیرازی (صدرالمتألهین)، مفاتیح الغیب، صص ۶۰۶-۶۰۷.

صدر المتألهین در این باب به قاعده معروف «واجب الوجود بالذات واجب الوجود من جمیع الجهات» استناد کرده است. «معنای این جمله عمیق و پرمحتوا آن است که آنچه هستی آن ضروری و ازلی است، همه شئون و کمالات مربوط به آن نیز ضروری و ازلی خواهد بود.»^۱ به این ترتیب در واجب الوجود هیچ حالت منتظره‌ای برای رسیدن به کمال وجود ندارد. وجود حالت منتظره برای واجب الوجود مستلزم وجود امکان حصول آن است و این امکان که امکان استعدادی است باعث تجسم او می‌گردد. عبارت صدر المتألهین در این باب چنین است:

مقصود از این مطلب آن است که: در واجب الوجود هیچ جهت امکانی نیست برای این که هر چه برای او به امکان عام امکان دارد، آن برای وی واجب است؛ و از فروغ و شاخه‌های این [اجوب] خاصه این که او را هیچ حالت منتظره‌ای نیست... زیرا اگر مفارق حالت منتظره کمالی داشته باشد، امکان حصول این حالت در او هست، یعنی تحقق امکان استعدادی در آن و نیز انفعال و اثرپذیری از عالم حرکت و اوضاع جرمانی، موجب تجسم و تیره‌گیش می‌گردد. در حالی که وی مجرد نوری می‌باشد و این خلف است.^۲

معرفت اقراری

در مباحث گذشته گفته شد که قاضی سعید اسماء و صفات حق را مشترک لفظی می‌داند.^۳ معنای این سخن آن است که ما معنای درست این الفاظ را ندانیم. اکنون جای این پرسش است که چرا این الفاظ در قرآن کریم و در بیان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام وارد شده است؟ قاضی سعید به این پرسش، پاسخ روشنی نداده است؛ اما در موارد متعدد از نوعی اقرار سخن به میان آورده است. بخشی از عبارت او در این باب چنین است:

و أمّا توصیفه تعالی بما وصف به نفسه فهو علی سبیل الاقرار المحض، كما هو سبیل الاعتقاد بوجوده.^۴

۱. غلامحسین ابراهیمی دینانی، اسماء و صفات حق، ص ۸۳.

۲. محمدابراهیم شیرازی (صدر المتألهین)، اسفار، ج ۱/۱، صص ۱۲۴ - ۱۲۵.

۳. طرح مسئله اشتراک لفظی در باب اسماء حق تبارک و تعالی، به این معنا است که اطلاق اسم عالم، مثلاً در مورد انسان و خدا بر اساس دو معنای کاملاً متفاوت و متباین انجام می‌پذیرد و هیچ‌گونه وجه اشتراکی بین آن دو معنا وجود ندارد. غلامحسین ابراهیمی دینانی، اسماء و صفات حق، ص ۷۲.

۴. توصیف او به صفاتی که خود را با آنها وصف کرده است، به روش اقرار محض است؛ همانگونه که روش اعتقاد

آنگونه که در این عبارت مشاهده می‌شود، قاضی سعید معرفت به صفات حق تعالی را با معرفت به وجود او همسان دانسته و از نوعی اقرار محض سخن گفته است. پیش از این گفته شد که مقام ذات مجهول مطلق است و متعلق معرفت قرار نمی‌گیرد. حدیث «تفکروا فی آلاء الله و لاتتفکروا فی ذات الله»^۱ نیز اشاره به همین مطلب دارد؛ «ولی از مقام ذات و هویت غیبی که بگذریم دیگر سخن از غیریت و تباین مطرح نیست؛ زیرا غیریت و تباین آن‌گونه که برخی از متکلمان قائلند، قول به تعطیل را دربر دارد. البته در باب معرفت حق، همچنانکه قول به تعطیل مردود است، قول به تمثیل و تشبیه محض نیز نادرست است.»^۲

توقیفیت در اسماء و صفات حق تعالی

باید توجه داشت که وقتی قاضی سعید از اقرار محض سخن می‌گوید بیش از گذشته به نظریه توقیفی بودن اسماء و صفات حق تعالی گرایش پیدا کرده است. «طرفداران توقیفی بودن اسماء و صفات حق تعالی به کار بردن اسمی برای خداوند که صاحب شریعت آن را بیان نکرده است را جایز نمی‌شمرند، هر چند آن اسم دارای معنی صحیح و مناسب بوده و استعمال آن در مورد حق تبارک و تعالی از نظر عقلی مجاز شمرده شده باشد.»^۳ او در کتاب شرح توحید صدوق با صراحت می‌گوید:

لا یجوز التجاوز فی «التوحید» عمّا فی القرآن المجید إمّا صریحاً أو ضمناً؛ و من المقرّر أنّ عندهم ﷺ علم القرآن و ما فیہ، فلا ینبغی أن یتجاوز فی التوحید عمّا وصل الینا عنہم ﷺ و الا فیورث الهلاک؛ و قد ثبت عندهم أنّ هذه الصفات کلّها صفات اقرار لا احاطة فالبحت عنها علی شفا جرف من الهلاک و الخسران. والله یعصمنا من الالحاد فی أسمائه و العدوان.^۴

قاضی سعید در مورد صفات اقرار بیش از این توضیح نمی‌دهد و به اجمال از آن

به وجود اوست. شرح توحید الصدوق، ج ۱، ص ۷۹.

۱. همان، ج ۱، ص ۲۶.

۲. غلامحسین ابراهیمی دینانی، اسماء و صفات حق، ص ۲۶۳.

۳. همان، ص ۴۷.

۴. در توحید فراتر رفتن از آنچه در قرآن مجید، به طور صریح یا غیر صریح ذکر شده است، جایز نیست. آنچه مسلم است این است که نزد آنان، که درود خداوند بر آنان باد، علم قرآن و آنچه در آن است وجود دارد. بنابراین شایسته نیست که در توحید بیش از آنچه از آنان، که درود خداوند بر آنان باد، به ما رسیده است فراتر رویم؛ زیرا موجب هلاکت است و ثابت گردید که نزد آنان این صفات، همگی صفات اقرارند نه احاطه. بنابراین گفتگو در اطراف آن (مانند راه رفتن) بر لبه پرتگاه هلاکت و نابودی است. شرح توحید الصدوق، ج ۱، ص ۴۸۵.

می‌گذرد و در پایان از خداوند می‌خواهد که او را از کفر و دشمنی نگاه دارد. همان گونه که ملاحظه می‌شود قاضی سعید خود خداوند را به اسم حفیظ خوانده است. نتیجه‌ای که از این سخن به دست می‌آید اشتراک لفظی یا اقرار محض نیست. وقتی معنای اسم حفیظ خداوند متعلق معرفت ما قرار می‌گیرد در مورد سایر صفات کمالیه حق تعالی نیز وضع به همین منوال خواهد بود.

کسانی که با حکمت متعالیه آشنایی دارند به خوبی می‌دانند که صدر المتألهین هرگز در قالب و پوسته الفاظ گرفتار نیامده است. او مانند دیگر حکمای بزرگ اسلامی اسم‌های بسیاری بر باری تعالی اطلاق کرده است.^۱ استاد حسن‌زاده آملی از پیروان حکمت متعالیه در کتاب کلمه علیا در توفیقیت اسماء به این نکته تصریح کرده است. او می‌گوید: «اساطین حکمت چون فارابی و شیخ الرئیس و ملاصدرا و اتباع آنان، اسمای واجب‌الوجود، و نور الانوار، و مبدأ المبادی، و حقیقة الحقایق، و علة العلل، و صورة الصور، و مبدء الخیر، و خیر محض، و بسیط الحقیقة، و عشق، و عاشق، و معشوق، و فاعل، و لذیذ، و لاذ، و ملتذ، و اسم‌های بسیار دیگری مانند آنها را بر باری تعالی اطلاق کرده‌اند.»^۲

بازگشت صفات حق تعالی به سلب مقابلات

قاضی سعید بر نفی معانی مثبت صفات حق تعالی اصرار ورزیده و آنها را به معنای سلب امور مقابل گرفته است. در نظر او عالم به معنی جاهل نبودن و قادر به معنی عاجز نبودن است. او این سخن را به احادیث معصومین علیهم‌السلام مستند نموده است؛ ولی آن چه مسلم است در تفسیر این احادیث مبانی خود او اساس کار قرار گرفته است. بخشی از عبارت او در کتاب شرح اربعین چنین است:

ثم قال علیه‌السلام بعد کلام: «فقولک: انّ الله قدیر» خیرت أنه لا یعجزه شیء فنفیت بالکلمة عنه العجز، و جعلت العجز سواه فکذلک قولک: «عالم» انما نفیت بالکلمة عنه الجهل و جعلت الجهل سواه» الی غیر ذلك من الاخبار و الروایات التي تکاد تبلغ حدّ التواتر بالمعنی.^۳

۱. غلامحسین ابراهیمی دینانی، اسماء و صفات حق، ص ۲۲۷.

۲. حسن‌زاده آملی، حسن، کلمه علیا در توفیقیت اسماء، ص ۱۵.

۳. سپس امام علیه‌السلام پس از بیان مطلبی فرمودند: «پس وقتی می‌گویی: «خداوند تواناست» خبر داده‌ای که چیزی خداوند را ناتوان نمی‌سازد. پس با این عبارت عجز و ناتوانی را از او نفی کرده‌ای و عجز را غیر او دانسته‌ای. همچنین است وقتی که می‌گویی: «دانا» با این عبارت از او نادانی را نفی کرده‌ای و نادانی را غیر او دانسته‌ای.» و

بر اساس آنچه در این جا ذکر شد «می توان گفت ما درباره خداوند متعال همواره از آنچه او نیست سخن می گوئیم. بر اساس دیدگاه قاضی سعید و همفکران او، زبان اثبات لال و الکن است و ما هرگز نمی توانیم درباره خداوند سخن مثبت بگوئیم.»^۱ باید توجه داشت که این مسئله نه تنها معرفت حق تعالی را ناممکن می سازد و عقل را به تعطیلی خطرناک می کشاند بلکه به اساس دین که انس و محبت است نیز آسیب جدی وارد می آورد.

منابع

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، اسماء و صفات حق، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۶.
۲. امام خمینی (ره)، مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، سیداحمد فهری، پیام آزادی، تهران، ۱۳۶۰.
۳. حسن زاده آملی، حسن، کلمه علیا در توفیقیت اسماء، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
۴. شیرازی، محمدابراهیم (صدرالمتألهین)، مفاتیح الغیب، ترجمه محمد خواجهی، مولی، چاپ اول، ۱۳۶۳.
۵. _____، اسفار اربعه، ترجمه محمد خواجهی، مولی، چاپ دوم و سوم، ۱۳۸۴.
۶. القاضی سعید قمی، محمدبن محمد مفید: الاربعینات لکشف أنوار القدسبات، صححه و علق علیه: نجفقلی حبیبی، میراث مکتوب، ۱۳۸۱.
۷. _____، شرح الاربعین، صححه و علق علیه: نجفقلی حبیبی، میراث مکتوب، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹.
۸. _____، شرح توحید الصدوق، صحح و علق علیه: نجفقلی حبیبی، الجلد الاول، مؤسسة الطباعة و النشر، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳.

از این گونه اخبار و روایات دیگر که هر آینه از جهت مضمون فراتر از مرز تواتر است. شرح الاربعین، ص ۹۷.

۱. غلامحسین ابراهیمی دینانی، اسماء و صفات حق، ص ۱۶۱.

۲. الدین هو الحب و الحب هو الدین: بحار الانوار، ج ۶۶ ص ۲۳۶ نرم افزار معجم موضوعی بحار الانوار، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.